

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان

۰۶ جنوری ۲۰۱۳

## اسنادی از دومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان

۵

### جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا)

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سال ۱۹۸۴ پایه گذاری شده است. بر اساس وب سایت های حزب کمونیست ایران (م. ل. م) و «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان، احزاب و سازمان های ذیل عضویت آن را داشته اند: حزب پرولتری پوربا بنگلا (بنگلادیش)، حزب کمونیست افغانستان، حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب کمونیست ایران (م. ل. م)، حزب کمونیست بنگلادیش (م. ل. م)، حزب کمونیست پیرو، حزب کمونیست سیلان (مائویست)، حزب کمونیست مائویست (ایتالیا)، حزب کمونیست مائویست (ترکیه و کردستان شمالی)، حزب کمونیست نیپال (مائویست)، حزب کمونیست هند (م. ل. م) ناکزالباری، گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا، سازمان کمونیستی مارکسیست - لنینیستی تونس، مرکز کمونیستی مائویستی (هند).

حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م. ل. م) از اعضای مهم و برجسته این جنبش می باشند. حزب کمونیست انقلابی امریکا که پیش از سال ۱۹۸۴ «مائویزم» را به تئوری «عصر زوال امپریالیزم» لین پیانویتی ربط می داد و با این بحث درست که عصر ما «عصر زوال امپریالیزم» نه؛ بلکه «عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری» است، با صراحت اعلام کرده بود که کاربرد «مائویزم» به جای اندیشه مائوتسه دون نادرست است؛ اما در سال ۱۹۸۸ اعلام نمود که «مائویزم» بهتر از «اندیشه مائوتسه دون خدمات مائوتسه دون به علم و ایدئولوژی انقلابی پرولتری را بیان می نماید و سومین مرحله تکاملی آن را درست تر و واضح تر نشان می دهد.»

«جا» که تا قبل از سال ۱۹۹۳ در کنار مارکسیزم - لنینیزم از اندیشه مائوتسه دون کار می گرفت، پس از هفده سال از درگذشت رفیق مائوتسه دون، به خدمات وی پی برد و از اندیشه مائوتسه دون صرف نظر کرد و از اصطلاح «مائویزم» کار گرفت.

استفاده از «مائویزم» به جای اندیشه مائوتسه دون از طرف حزب کمونیست پیرو روی دست گرفته شد. این حزب در سال ۱۹۷۹ معتقد به مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون بود، از آن دفاع می کرد و همه را به کاربرد آن فرا می خواند، اما در سال ۱۹۸۱ شعار «به سوی مائویزم!» را بلند کرد و یک سال بعدتر مارکسیزم - لنینیزم - مائویزم را پذیرفت و آهسته آهسته راه را برای «اندیشه گونزالو» باز کرد.

«حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان در سند «نگاه اولیه ای در مورد وضعیت فروپاشیده کنونی «جاا» و علل ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آن» می نویسد:

«... علی رغم عدم حضور مستقیم حزب کمونیست پیرو در کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، نقش پیشروانه این حزب در پذیرش مائویزم توسط کل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، مسلم و روشن است. از جانب دیگر جریان پیشروانه جنگ خلق در پیرو آن چیزی بود که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در سطح بین المللی حیثیت و وزنه پراتیکی می بخشید و این جنبش را به مثابه یک جنبش جدی در سطح بین المللی مطرح می نمود.» «... در واقع پس از دستگیری گونزالو جنگ خلق در پیرو فروکش کرد و توأم با آن نقش تأثیرگذار حزب کمونیست پیرو بر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز تخفیف یافت. اما تا زمان برگزاری جلسه گسترده کمیته جنبش در سال ۲۰۰۰ هنوز حزب کمونیست پیرو از تأثیرگذاری های وسیع بر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برخوردار بود، به نحوی که قطعنامه آن جلسه تا حد زیادی در انطباق با مواضع نمایندگان آن حزب تدوین گردید.»

با تعمق بیشتر در سطور بالا، نتیجه می گیریم که کاربرد اصطلاح «مائویزم» به جای اندیشه مائوتسه دون که به گفته «ح.ک.م.ا» «...صرفاً به خاطر بیان بهتر خدمات مائوتسه دون مبنی بر متکامل ساختن علم و ایدئولوژی انقلابی پرولتری به مرحله سوم نیست، بلکه مائویزم نسبت به «اندیشه مائوتسه دون» دارای کیفیت بهتر و عالی تر می باشد»، به علت اثر گذاری فراوان حزب کمونیست پیرو بر «جاا»، در این نهاد راه یافته است. حزب کمونیست پیرو که خود زمانی شعار دفاع و کاربرد اندیشه مائوتسه دون را بالا کرده بود و بعد «مائویزم» را پذیرفت و بعد از آن «عمدتاً مائویزم» را به کار بست و بعد به آن «اندیشه گونزالو» را علاوه کرد، به گفته «ح.ک.م.ا» «سرانجام فرمولبندی «مارکسیزم - لنینیسم - مائویزم - اندیشه گونزالو (عمدتاً اندیشه گونزالو) توسط حزب مذکور پذیرفته شد». این وضعیت به خوبی نشان می دهد که استفاده از «مائویزم» به جای اندیشه مائوتسه دون در «جاا» نه از یک پراتیک، بلکه از اثرگذاری حزبی نشأت گرفته که «اندیشه گونزالو» و «عمدتاً اندیشه گونزالو» را می پذیرفته است. این همه «مائویزم» گفتن نشان می دهد که کاربران عمده آن چگونه راه را برای «اندیشه»، «راه» و «سنتز نوین» باز کرده و شاید هم به زودی در کنار آن «گوانزالیزم» نیز جابه جا شود. اکنون ما به جای مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، با قطاری از مارکسیزم - لنینیسم - مائویزم - عمدتاً مائویزم - اندیشه گونزالو - عمدتاً اندیشه گونزالو - راه پراچندا و سنتز نوین باب آواکیان روبه رو هستیم که کاربران آن در هر ایستگاهی که خواسته باشند، می توانند توقف کنند و حرکت کنند، بدون این که نیاز این توقف و حرکت را نشان داده بتوانند.

«جاا» در برنامه اش می گوید: «در حقیقت بحث بر سر دفاع از مارکسیزم - لنینیسم است... ما تأکید می کنیم که اندیشه مائوتسه دون مرحله نوینی از تکامل مارکسیزم - لنینیسم است. بدون دفاع از مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و پایه کار قرار دادن آن، غلبه بر رویونیسم و ارتجاع به طور عموم ناممکن است.» وقتی «اندیشه مائوتسه دون مرحله نوینی از تکامل مارکسیزم - لنینیسم است»، پس نیاز به استفاده از اصطلاح «مائویزم» چیست؟

کنگره هفتم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۵ تأکید کرد که «حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیزم - لنینیسم و ایده های مائوتسه دون قرار دارد.» و بعد در کنگره هشتم حزبی «ایده های مائوتسه دون» حذف شد و نهمین جلسه حزب کمونیست چین در ۱۹۶۹ پس از جمع بندی از انقلاب فرهنگی اعلام کرد که «حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون قرار دارد.» و زمانی که کنگره دهم حزبی تیوری «عصر زوال امپریالیسم» را به دور افکند، این روند به خوبی نشان داد که که حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون، اندیشه مائوتسه دون را نه مارکسیزم عصر امپریالیسم می دانست و نه هم مارکسیزم عصر زوال امپریالیسم، بلکه آن را ایده ها

و اندیشه های مائوتسه دون و تلفیق مارکسیزم در شرایط خاص چین می دانست که در عصر امپریالیزم برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب سوسیالیستی، نبرد پرولتاریا را به پیش می برد.

(قابل یادآوری است که در مورد به کاربرد اندیشه مائو و مائویزم در دومین کنگره سازمان انقلابی افغانستان بحث هائی از جانب بعضی شرکت کنندگان صورت گرفت و قرار بر آن شد که تمام رفقاء در این باره مطالعه همه جانبه نمایند و سطح تیوریک خود را بالا ببرند تا دلیل قانع کننده ای در مورد این بحث ارائه گردد.)

«جا» به گفته «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان (که تشکیل این «حزب» «مستقیماً محصول مبارزه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی محسوب می گردد»)، «در وضعیت فرو پاشیده و جداً خطرناک قرار» دارد و بر آن «گرایشات هژمونیستی در عملکرد» حاکم است. این «حزب» می نویسد: ««جا» به صورت غیر مشروط تحت هژمونی یک حزب مشخص قرار می گرفت. در چنین وضعیتی کمیته تحت هژمونی آن حزب در واقع نه به طرف تطبیق فیصله های جمعی جنبش بلکه به طرف تبلیغ و ترویج غیر مستقیم و مستقیم نظریات آن حزب و اخیراً «سنتزهای نوین» حزب متذکره در سطح کل جنبش کشانده می شد.»

«حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان که منظورش هژمونی حزب کمونیست انقلابی امریکا بر «جا» است، در برنامه اش می نویسد: «حزب کمونیست انقلابی امریکا، حزب انترناسیونالیست کبیری است که علاوه بر خدمات ارزنده تیوریک برای جنبش بین المللی کمونیستی، نقش شایسته و قاطعی در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ایفاء نموده و در پیشبرد مبارزات آن فعالانه حضور دارد.»

در اینجا بد خواهد بود از این «حزب» بپرسیم که این «حزب» چه نیازی داشته است که با وجود «عملکرد هژمونیستی» و دانستن این موضوع که «... برخورد سهل انگارانه به اصول و احکام تشکیلاتی در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باعث گردید که این جنبش در طول حیات ۲۵ ساله خود نتواند به مثابه یک جنبش بین المللی به استحکام تشکیلاتی لازم دست یابد»، حزب کمونیست انقلابی امریکا را «انترناسیونالیست» و آنهم «انترناسیونالیست کبیر» بخواند؟ آیا برداشت «حزب» از انترناسیونالیزم سطحی و غیر انقلابی نیست؟ آیا عنوان «انترناسیونالیست کبیر» دادن به حزبی که پراتیک مهم انقلابی در داخل امریکا ندارد و با هژمونیزم غیر انقلابی عمل می کند، عبارت پردازی کودکانه نیست؟ لنین می گوید: «یک نوع و فقط یک نوع انترناسیونالیزم واقعی وجود دارد و این یعنی فعالیت با تمام قواء جهت تکامل جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود، و حمایت تبلیغی و معنوی و مادی از چنین مبارزه ای، و از این خط و فقط این خط در هر کشور بدون استثناء»، آیا با درنظرداشت همین تعریف، حزبی با هژمونیزم ۲۵ ساله و غیر فعال در کشور خود را می توان «انترناسیونالیست کبیر» خواند؟

پس از حاکمیت «راه پراچندا» در حزب متحد کمونیست نیپال (مائویست) و با انتشار مانیفست جدید حزب کمونیست انقلابی امریکا در سپتامبر ۲۰۰۸ «جا» بیش از پیش در تشنت و پراکندگی تیوریک و سیاسی قرار گرفته است. شماری از احزاب گرد آمده در این نهاد جهانی، تحویلهای اسلحه، ترک مبارزه مسلحانه، قرار داد صلح، تشکیل دولت ائتلافی و... را تسلیم طلبی حزب کمونیست نیپال (مائویست) تلقی کرده و آن را رویونیزم می گویند. ولی کادرها و رهبران حزب متحد کمونیست نیپال (مائویست) این اتهام را رد می کنند و آن را عدم شناخت دقیق این احزاب از شرایط خاص نیپال می خوانند.

یکی از رفقای سازمان انقلابی افغانستان در نوامبر ۲۰۰۹ با رفیق بسنتا عضو بیرونی سیاسی حزب کمونیست نیپال (مائویست) در دفتر این حزب در کتمندو ملاقات کرد که ضمن توضیح روند انقلاب نیپال اظهار داشت: «با وجودی که بسیاری از احزاب مارکسیست در سراسر دنیا ما را متهم به تسلیم طلبی می کنند و می گویند که ما اندیشه خود را ترک نموده ایم (که این حق شان است) اما آنان در مورد وضعیت نیپال معلومات کافی ندارند. ما برای رسیدن به هدف خود

در این مرحله راه مسالمت آمیز را آزمایش می کنیم، اگر نتوانیم به اهداف خود که در حال حاضر تغییر دادن قانون اساسی است، برسیم، دوباره به مبارزه مسلحانه رو خواهیم آورد، ما مبارزه مسلحانه را منتفی ندانسته و آن را یگانه راه رسیدن به انقلاب دموکراتیک نوین می دانیم. حزب ما برای رسیدن به اهداف خود باید راه های جدیدی را روی دست می گرفت که برخی اوقات شامل مبارزه مسلحانه و برخی اوقات شامل مبارزه توده ئی می شد، یعنی ما با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص به ائتلاف تن دادیم. ما هنوز ارتش خود را داریم، اما بر اساس قرارداد صلح از سوی سازمان ملل نظارت می شود. این به آن معنا نیست که دیگر ارتشی وجود ندارد، بلکه به این معناست که بر طبق قرارداد، هر دو جانب (ارتش مردمی نیپال و ارتش دولتی) اجازه ندارند که از پایگاه های خود برآیند و بر یک دیگر حمله کنند؛ باید در مدت شش ماه هر دو ارتش با هم یکی می شدند، اما اکنون سه سال از آن تصمیم می گذرد زیرا کشورهای امپریالیستی نمی خواهند که هر دو ارتش با هم یکی شوند چون می دانند که رهبری ارتش در دست ما خواهد بود، ارتش مردمی بر اساس قرارداد ارتش ملی شمرده می شود... حزب ما متعهد به قرارداد صلح است و تا زمانی که طرف مقابل از آن تخطی نکند، ما به خود اجازه نمی دهیم که از آن تخطی کنیم. ولی اگر طرف مقابل ما از قرارداد صلح تخطی کرد، ما دوباره دست به تفنگ خواهیم برد و دوباره مبارزه مسلحانه را دنبال خواهیم کرد. ما در تلاش از بین بردن دولت کنونی هستیم تا حزب ما قدرت را به دست گیرد. ما برای رسیدن به این هدف، هر راه ممکن را امتحان و از آن کار خواهیم گرفت، ولی چیزی که برای حزب ما مهم است، ترک نکردن عقاید و آرمان های حزب است؛ اگر ما به مارکسیزم - لنینیسم پشت نمانیم، در حقیقت به هدف و مردم خود خیانت کرده ایم.»

به تعقیب این اظهارات در ۵ سپتامبر ۲۰۱۱ رفیق بسنتا ضمن ارسال پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق پاغر نوشته بود: «باید گفت که انقلاب در نیپال در مرحله جدی تقاطع دو خط فکری قرار گرفته است و رهبری حزب بدون تصمیم حزب کلیدهای کانتینرهای موجوده اسلحه را در اردوگاه تسلیم کرده اند که این مسأله سبب تعمیق مبارزه دو خط در این حزب شده است.»

سازمان انقلابی افغانستان با تأکید بر این تیوری فلسفی مائوتسه دون که «حل تضادهای مختلف با اسالیب گوناگون، اصلی است که مارکسیست - لنینیست ها باید دقیقاً از آن پیروی کنند. ولی دگماتیک ها این اصل را مراعات نمی کنند و در نمی یابند که شرایط در انقلاب های گوناگون متفاوت است و در نتیجه درک نمی کنند که تضادهای مختلف باید با اسالیب گوناگون حل شوند؛ به عکس آنها فورمول قالبی خود را که لایتغیر می انگارند، در همه جا به طور میکانیکی به کار می بندند که در نتیجه فقط می تواند به ناکامی انقلاب و یا به زیان امری که آینده تابناک و درخشانی در پیش دارد، منجر شود» نظر خود را در پیامی به آن حزب چنین ابراز داشت: «در تازه ترین ایمیل تان همچنین اشاره ای به اختلاف نظر در مورد نحوه تحویلهی سلاحوت و انجام این کار بدون بحث درون حزبی داشتید. از گزارش های منابع خبری بیرون از نیپال هم معلوم می شود که برای در برابر هند کرنش نشان می دهد و به عوض مائویست های هند با حزب رویزیونیست این کشور رابطه نزدیک دارد، اما اکثریت حزب مخالف این روش او هستند و با مبارزه جدی ایدیولوژیک از سوی کادرهای حزب رو به رو است.

این درست است که رهبری حزب باید در برابر این اتهام دو تن از کادرهای حزب که باب آوکیان را مرتد یا مهره سیا می دانند، نظر خود را آشکارا بیان کند، به خصوص که مائویست های نیپال از سال های سال رابطه نزدیک و همکاری با حزب کمونیست انقلابی امریکا و باب آوکیان داشته اند. اما سؤالی که نزد ما مطرح است، اینست که مائویست های نیپال چرا موضع گیری در قبال باب آوکیان را ملاک تعهد دانسته و خود را ملزم به تعقیب رهنمودهای او می دانند. امروز که مارکسیست های سراسر جهان از آموزه های سیاسی، فلسفی و اقتصادی مارکس، انگلس، لنین، ستالین و مائوتسه دون این تیورین های بی نظیر بهره می برند عمدتاً به دلیل شرکت مستقیم آنان در پراتیک جنبش

های انقلابی است. مارکس و انگلس در پراتیک کمون پاریس شرکت جستند و با تحولات ایرلند شمالی از نزدیک در تماس بودند؛ لنین پیشوای انقلاب بزرگ اکتوبر و ستالین معمار سوسیالیسم و فرمانده جنگ کبیر میهنی ضد فاشیسم در کشور شوراهای بودند؛ مائوتسه دون رهبر انقلاب دموکراتیک نوین در چین بود، اما نه آواکیان و نه حزب کمونیست انقلابی آمریکا هیچ یک تجربه مستقیم پراتیک جدی انقلابی را ندارند و در کشوری باید امر انقلاب را به پیش ببرند که رفاه نسبی کارگزارانش سبب گردیده است که شاهد اعتراضات کارگری حتی از نوع فرانسه و اسپانیا و یونان هم در آمریکا نباشیم... با همه دشواری های موجود، ما کمونیست های افغانستان به مبارزه الهام بخش رفقای مائویست خود در نیپال می بالیم و امیدواریم درفش سرخ بر فراز همالیا مستحکمتر از پیش به اهتزاز درآید و مبارزه دو خط فکری در حزب نیز به سود انقلاب پرولتری و توده های زحمتکش نیپال بینجامد، به خصوص که تحویلهای اسلحه توسط رهبری حزب، سوالاتی را خلق کرده است که امید با موفقیت خط اصولی حزب، به این پرسش ها نیز پاسخی ارائه گردد.»

در همین حال، انتشار مانیفست جدید حزب کمونیست انقلابی آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۸ بحث هائی را میان اعضای شرکت کننده «جا» به راه انداخت و شماری از احزاب شرکت کننده در این نهاد، فراخوان تازه برای تشکیل جدید بین المللی کمونیستی دادند.

حزب کمونیست انقلابی آمریکا در این مانیفست که به نام «سنتز نوین باب آواکیان» مسمی شده است، از پایان یک مرحله و آغاز مرحله نوین کمونیستی صحبت می کند. این سند تأکید دارد که نخستین موج انقلاب کمونیستی به پایان رسیده و باید از آن نتایجی را گرفت و برای چارچوب جدید تیوریک کار کرد. این سند می نویسد: «باب آواکیان طی ۳۰ سال اخیر نه تنها رهبری همه جانبه حزب ما را تأمین کرد، بلکه به تعمیق تحلیل علمی از تجربه جنبش بین المللی کمونیستی و نگاه ستراتیژیک به انقلاب کمونیستی ادامه داد. نتیجه این کار، ظهور سنتز نوین یعنی تکامل بیشتر چارچوب تیوریک برای پیشبرد این انقلاب بوده است.»، «در این سامان فعالیت و روش و رویکرد در این سنتز نوین که توسط باب آواکیان مطرح شده، تشابهی با آنچه مارکس در پیدایش جنبش کمونیستی انجام داد وجود دارد. یعنی تثبیت یک چارچوب تیوریک برای پیشروی جدید انقلاب در وضعیت نوینی که پس از پایان مرحله اول انقلاب کمونیستی به وجود آمده است. اما امروز و با این سنتز نوین، قطعاً مسأله «بازگشت به نقطه اول» مطرح نیست. یعنی این طور نیست که ما فراخوان دور ریختن تجربه تاریخی جنبش کمونیستی، جوامع سوسیالیستی که تا کنون به وجود آمده اند و «پیکره غنی تیوری علمی انقلابی» را که طی موج اول تکوین یافته، می دهیم. این کار غیر علمی و در واقع رویکردی ارتجاعی است بلکه آنچه لازم است و آواکیان به عهده گرفته تکامل ایدئولوژیک و تیوریک بر پایه آنچه در گذشته وجود داشته، استخراج درس های مثبت و منفی از آن تجربه و ارتقای آن به سطح یک سنتز جدید و عالیتر است.»

این «مانیفست» در زمینه فلسفه می نویسد: «این سنتز نوین به مفهومی عمیق در عرصه فلسفه و روش، مارکسیسم را به نحوی کاملتر مجدداً بر ریشه های علمی اش مستقر می کند. به علاوه این سنتز دربرگیرنده آموختن از تجربه غنی تاریخی از زمان مارکس تا کنون، دفاع از اهداف و اصول پایه نی کمونیسم است که صحت آنها در اساس به نمایش درآمده است(۴)، انتقاد کردن و کنارگذاشتن جوانبی که نادرستی شان نشان داده شده است و یا دیگر کاربرد ندارند و مستقر کردن کمونیسم حتی کاملتر و محکمتر از پیش بر یک شالوده علمی است.»

متعاقب نشر این سند، حزب کمونیست ایران (م. ل. م) در «کمونیسم بر سر دو راهی خطاب به همه کمونیست های ایران» می نویسد: «به لحاظ عینی موج اول انقلاب پرولتری به پایان رسیده است، موجی که با انتشار مانیفست کمونیست توسط مارکس و انگلس آغاز شد؛ با نقاط عطف مهمی چون کمون پاریس، انقلاب اکتوبر و انقلاب چین - به خصوص انقلاب فرهنگی در چین - تکامل یافت و سرانجام در سال ۱۹۷۶ با از کف رفتن چین سوسیالیستی پایان یافت.»

سازمان انقلابی افغانستان سنتزهای نوین باب آواکیان را که با چاشنی «مارکسیزم» و «ارزشدهی به گذشته آن» همراه است، انحراف جدی تیوریک در مارکسیزم می داند که در عدم پراتیک انقلابی و حضور فعال این حزب در مبارزات توده‌ئی ریشه دارد و مطلق نگرى تیوریک را نشان می دهد. این سنتزها در کشوری شکل می گیرد که پرولتاریای آن از لحاظ معیشت نسبت به پرولتاریای سایر کشورها و به خصوص کشورهایی که تحت ستم و اشغال مستقیم امپریالیزم قرار دارند، در سطح بالاتری قرار دارد و به خاطر همین سطح بلند معیشت که در نتیجه غارت، استثمار، استعمار و بهره‌کشی از پرولتاریا و سایر زحمتکشان کشورهای زیر ستم حاصل شده است، پرولتاریای آن قسماً تطمیع شده است و بی سبب نیست که در مقایسه با حتا پرولتاریای فرانسه، اسپانیا، ایتالیا و یونان کمترین اعتصاب و فریادی (جز جنبش اشغال و الستریت) از آن شنیده نمی شود.

«سازمان انقلابی افغانستان» باور دارد که تیوری عام مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون هنوز هم منحصبت تیوری رهایی بخش پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش و به خصوص توده های تهیدست از اعتبار برخوردار است و پراتیک مبارزاتی احزاب کمونیست انقلابی حقانیت آن را به اثبات رسانده و شکست هائی که شماری از احزاب متحمل شده اند و حتی به رویونیوزم گرائیده اند، نه به عدم اعتبار تیوری عام مارکسیستی بلکه به عملکرد و اجرای نادرست تیوری مارکسیستی ارتباط داشته است. از این رو ما باور داریم که مارکسیزم ادامه دارد و صحبت از پایان مرحله اول و ورود به مرحله جدید با سنتزهای باب آواکیان با مطلق نگرى تیوریک آن میسر نیست و این سنتز نه تنها چارچوب تیوریک مارکسیزم را «مستحکمتر و علمی تر» نمی سازد، بلکه چنانچه حزب کمونیست (مائویست) ایران گفته است «دوره جدیدی که در پیش است تکرار دوره قبل نبوده و نمی تواند بر مبنای سابق به پیش رود»، بنابراین دوره باب آواکیانی هر چیز دیگری بوده می تواند جز مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون.

چارچوب تیوریک مارکسیزم در سه پراتیک انقلابی (نبرد طبقاتی، روابط تولیدی و آزمون های علمی) روند تکاملی اش را پیموده و می پیماید. از مارکس تا مائوتسه دون، همه رهبران پرولتاریا از طریق پراتیک انقلابی در غنای و تکامل تیوریک مارکسیزم نقش براننده داشته اند و در مبارزه با انحرافات رویونیوستی، اکونومیستی، رفورمیستی، اپورتونیستی، دگماتیستی و... چارچوب تیوریک و پراتیک آن را مستحکم ساخته اند.

رهبران پرولتاریا که در پراتیک مبارزاتی دخیل بوده اند، با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، تیوری های مارکسیستی را که مختص به شرایط خاص بوده اند، مورد نقد قرار داده و تیوری هائی منطبق با اوضاع و شرایط را در پراتیک انقلابی به کار بسته اند و این نقد نه برای هوسبازی هائی از نوع ارائه «سنتز» بلکه از ضرورت هستی اجتماعی نشأت کرده است. اگر مارکس اشتباهات کمون پاریس را از لحاظ تیوریک جمع بندی می کند و اگر لنین تیوری مارکس - انقلاب همزمان در چند کشور - را در عصر امپریالیزم به انقلاب در ضعیف ترین حلقه تبدیل می کند و اگر مائوتسه دون در جامعه نیمه مستعمره و نیمه فیودالی شعار انقلاب دموکراتیک نوین را بالا می کند، هوسبازی های روشنفکرانه نبوده، بلکه از پراتیک مستقیم انقلابی سرچشمه گرفته است.

با آن که مانیفست حزب کمونیست انقلابی امریکا این «سنتز نوین» را به دور انداختن مارکسیزم نمی داند، اما حزب کمونیست ایران (م. ل. م) که به «هژمونی» حزبی این حزب تن داده است، ماهیت اصلی این «سنتز نوین» را چنین بیان می کند: «پیشروی دوره اول مرهون چارچوبه تیوریکی بود که مارکس جلو گذاشت و بعدها توسط لنین و مائو تکامل یافت. دوره جدید نیز نیازمند چارچوبه تیوریکی نوینی است که بر پایه جمع بندی نقادانه از دستاوردها و کمبودهای تیوریکی و پراتیکی دوره قبل جلو گذاشته شود. دوره جدیدی که در پیش است تکرار دوره قبل نبوده و نمی تواند بر مبنای سابق به پیش رود.»

با این جمع‌بندی حزب کمونیست (م) ایران از «سنتز نوین» باید نتیجه گرفت که مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون دیگر نمی‌تواند منحصراً چارچوب تیوریک برای رسیدن به جامعه بی طبقه مطرح باشد، دیگر این تیوری به تیوری تاریخی تبدیل شده و نمی‌تواند کارا باشد و ضمن تحسین و ستایش از نقش آن، باید به طاق نسیان سپرده شود.

اما به نظر ما مرحله اول انقلاب کمونیستی کماکان ادامه دارد. با مبارزات مسلحانه و تدارکی کمونیست‌ها در هند، فلیپین و دیگر کشورها حق نداریم از پایان این مرحله صحبت کنیم؛ هنوز صفیر گلوله‌های کمونیست‌ها بدون انقطاع، نظام‌های پوسیده را به مبارزه می‌طلبند. در این مرحله طبق روند تاریخ، گاه فروکش و گاه اعتلاء موجود بوده است که فروکش آن دلایل مجزا از چهارچوب تیوریک عام مارکسیزم دارد.

اختلاف بر مسأله تضاد عمده جهانی نیز از مواردی قابل بحث در «جاا» بوده است. بر اساس معلومات منتشر شده در وب سایت «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان، بحث روی تضاد عمده جهانی یکی از بحث‌های درونی «جاا» بوده که به نتیجه قطعی و نهائی نرسیده است. حزب کمونیست انقلابی امریکا و حزب کمونیست ایران (م. ل. م) تضاد میان کشورهای امپریالیستی را تضاد عمده دانسته، در حالی که احزابی در این نهاد، تضاد عمده را تضاد میان امپریالیست‌ها و خلق‌ها می‌دانستند.

«حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان می‌نویسد: «در کنفرانس بین‌المللی سال ۱۹۸۴ نیز بحث روی تضاد عمده جهانی نتیجه نهائی قاطع نداشته و در بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز تضاد عمده جهانی به صورت صریح و روشن مشخص نگردیده است، در حالی که تضاد میان امپریالیست‌ها برجسته‌تر از سایر تضادها مطرح شده است»، «حزب کمونیست انقلابی امریکا، هم در کنفرانس بین‌المللی سال ۱۹۸۴ و هم در نشست گسترده کمیته در سال ۱۹۹۳، تضاد میان امپریالیست‌ها و خلق‌ها و ملل تحت ستم را به عنوان تضاد عمده جهانی قبول نداشته است.» این «حزب» علاوه می‌کند که حزب کمونیست ایران (م. ل. م) بار دیگر در جلسه گسترده سال ۲۰۰۰ «فرمولبندی قطعنامه جلسه در مورد تضاد عمده و روند عمده جهانی را قبول نداشت و علیه آن رأی داد» و «رهبری حزب مذکور {حزب کمونیست انقلابی امریکا} علیه قطعنامه جلسه کلاً موضع مخالف اختیار نمود.»

با وجود این مخالفت‌ها معلوم نیست که «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان چرا در برنامه حزبی اش در سال ۲۰۰۴ با وجود مخالفت دو حزب عمده «جاا» در زمینه تضاد عمده جهانی و «هژمونی حزبی» می‌نویسد: «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در اول ماه می سال ۲۰۰۰ با تأکید روی انقلاب به مثابه روند عمده و تضاد میان خلق‌ها و ملل تحت ستم و امپریالیسم به مثابه تضاد عمده جهانی، اعلام کرد که قرن بیست و یک، قرن برپائی و پیشبرد جنگ خلق‌ها و پیشروی به سوی سوسیالیسم و کمونیسم است.»

«حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان با این تناقض گوئی، چرا باید از کمونیست‌های افغانستان انتظار داشته باشد که برنامه اش را «یگانه درفش تا به آخر انقلابی در افغانستان» بدانند؟ آیا ما حق داریم زیر این «درفش سترگی» تناقض گوئی و اغراق گوئی برای کمونیسم برزمیم و آیا «جاا»ی پر از هژمونیسم و تشتت تیوریک را می‌توان واقعاً نمونه‌ای از انترناسیونالیسم خواند؟ جواب ما به هر دو سوال منفی است.

### هماهنگی بین‌المللی احزاب و سازمان‌های انقلابی (ایکور)

«ایکور» که در ششم اکتوبر ۲۰۱۰ تأسیس شده است، در آن ستفن انگل رهبر حزب مارکسیست - لنینیست المان هماهنگ کننده اول آن انتخاب شده است. با وجودی که ۷۰ حزب و سازمان انقلابی برای تشکیل ایکور مصروف تبادل نظر، همکاری و کمک بوده‌اند، از لابه لای نوشته‌های این نهاد معلوم می‌شود که در حدود ۴۳ تشکل در بیش از ۳۰ کشور حول آن برای هماهنگی فعالیت‌های مبارزاتی شان گرد هم آمده‌اند.

سندی که در ۱۴ مارچ ۲۰۱۲ به نام «ایکور و مبارزه جهانی برای دموکراسی و آزادی» نشر شده است، احزاب و سازمان های آتی آن را امضاء کرده اند:

سازمان مارکسیست - لنینیست افغانستان، حزب کمونیست بنگلادیش، گروه کمونیست های انقلابی «کراسنی کلین» بلاروس، حزب کمونیست بلغارستان، حزب کارگر بلغار (کمونیست)، سازمان انقلابی کنگو، اتحادیه کمونیست های جوان چکوسلواکیا، حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) جمهوری دومینیکن، حزب مارکسیست - لنینیست المان، سازمان انقلابی یونان، حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست - لنینیست)، حزب رنجبران ایران، سازمان کمونیستی لوکزامبورگ، سازمانی از مراکش، حزب کمونیست نیپال (مشعل)، سپیده سرخ هالند، حزب کمونیست (پاراگوئه) مستقل، حزب مارکسیست - لنینیست پیرو، پلاتفرم مارکسیست - لنینیست روسیه، حزب کمونیست افریقای جنوبی (مارکسیست - لنینیست)، گروه مارکسیست - لنینیست سوئیس، و اتحاد کمونیست های انقلابی ترکیه و حزب کمونیست متحد نیپال نیز در ۱۳ نومبر ۲۰۱۱ در دومین کنفرانس آسیائی ایکور به عضویت این نهاد پذیرفته شده اند.

در اساسنامه «ایکور» صرف نظر از سایر موارد، کار انقلابی واقعی در کشورهای مربوطه میان توده های استثمار شده و ستم دیده، سیاست طبقاتی رادیکال و طرد سازش طبقاتی با انحصارات حاکم و دست نشانندگان شان، قبول تغییر انقلابی در روابط اجتماعی و لزوم برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به هر طریقی که امکان پذیر است، از جمله شرایط عضویت برای این نهاد قید شده است.

قطعنامه بنیانگذاری ایکور بر «کشیدن خط روشن با رویونیسم، ترسکیزم و انارشیزم و هر شکل ضد کمونیسم مثل حملات خصومت آمیز و کارزار لکه دار کردن نوع بورژوائی علیه به اصطلاح «ستالینیسم» یا «مائویسم» و دیکتاتوری پرولتاریا» تأکید می کند، و باور دارد که «رقابت امپریالیست ها، خصوصاً امپریالیست های عمده قدرتمند به طور دایم خطر جنگ جهانی را دامن می زنند و کشمکش های مسلحانه منطقه ئی را به منظور تقسیم مجدد جهان هدایت می کنند.»

کمیته قاره آسیای ایکور در ۳ اپریل ۲۰۱۱ پیشنهاد قطعنامه در مورد افغانستان را منتشر نموده و در آن تجاوز امریکا و ناتو به افغانستان اشغال خوانده شده است که برای پرده پوشی عملیات و اهداف امپریالیستی شان، شعارهای دروغین «نجات مردم افغانستان از تروریسم طالبان و القاعده»، «آوردن دموکراسی، تحقق حقوق زنان افغان و دفاع از حقوق بشر» و... را بلند کرده اند. در این قطعنامه تأکید شده است که «وظیفه تشکل های عضو ایکور است که برای خروج نیروهای کشور خودی شان از افغانستان اشغالی مبارزه کنند.»

سازمان انقلابی افغانستان با در نظر داشت شناخت اولیه و مرور اساسنامه و قطعنامه های این نهاد، در چارچوب هدف ستراتیژیک آن (از بین بردن سیستم جهانی سرمایه داری امپریالیستی و تحقق بخشیدن به روابط جامعه سوسیالیستی) با کلیت این سازمان و سیاست های آن موافق است، اما در حال حاضر به جای حضور در این سازمان، رسیدگی به کارهای درون سازمانی، توسعه تشکیلاتی، پیوند فشرده با توده ها، حضور پر رنگ در مبارزه علیه اشغالگران و رسیدن به وحدت اصولی برای تأسیس حزب انقلابی پرولتاریا را از وظایف عمده اش به حساب می آورد.

### **کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست**

در کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست، احزاب ذیل عضویت دارند: حزب کمونیست انقلابی برازیل، حزب کمونیست کارگران فرانسه، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کار ایران (توفان)، حزب کمونیست انقلابی ترکیه، تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست کارگران دنمارک، حزب کمونیست المان، پلاتفرم



کمونیستی ناروی، سازمان برای بازسازی حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست کار دومینیکن، حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی ولتا، حزب کمونیست چیلی (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست) و حزب کمونیست بنین.

این کنفرانس خلاف دو نهاد دیگر با درک توطئه های جهانی امپریالیزم اصل پنهانکاری را در نظر گرفته، کنگره اخیر خود را بنابر گزارش خود این نهاد «در یکی از شهرها در شرایط پنهانی، از ترس تعقیب دموکرات های بورژوا» برگزار کرد. در این کنگره، در کنار احزاب و سازمان های ذکر شده، عضویت احیای حزب کمونیست کارگران المان، حزب کمونیست البانی و یک سازمان دیگر از مارکسیست - لنینیست های مراکشی به تصویب رسید. احزاب شرکت کننده در کنگره، جنبش کارگری را در حال اعتلاء و پیشروی، و امپریالیزم را در بحران ارزیابی کردند.

این کنفرانس جنگ غارتگرانه در افغانستان را محکوم و آن را وحشیانه ارزیابی می کند، لذا در اعلامیه مارچ ۲۰۱۱ خود می نویسد: «ائتلاف ارتجاعی نیروهای امپریالیستی که با تکیه بر قطعنامه سازمان ملل و به بهانه دفاع از جمعیت غیر نظامی لیبیا را مورد حمله قرار داده اند، تعرض دیگری علیه خلق هاست. امروز لیبیا، دیروز بالکان و عراق و افغانستان هم با توسل به همین بهانه ساختگی بود که وحشیانه مورد حمله قرار گرفتند.»

خلاف «جاا» و «ایکور»، در این نهاد سازمانی از افغانستان حضور ندارد تا از آن طریق شناخت بیشتر از این نهاد به دست می آوریم.

سازمان انقلابی افغانستان از هر آن جریان بین المللی که با افکار مترقی و پیشرو عملاً علیه امپریالیزم به ویژه امپریالیست های اشغالگر در افغانستان مبارزه کند، اصولاً حمایت می نماید. مبارزه این نهادها علیه امپریالیست های کشور شان، نقش بسیار مهم در تضعیف امپریالیزم و خونخواری اش در کشورهای اشغال شده و زیر ستم ایفاء کرده می تواند.

### حزب کمونیست (مائویست) چین

نام حزب کمونیست (مائویست) چین به تازگی بر سر زبان ها افتاده است. این حزب در سه نهاد فوق عضویت ندارد. در صورتی که این حزب، چنانچه در قطعنامه اش بیان می دارد که «دم پلنگ» را لمس کرده و «باعث ایجاد امواج سیاسی عظیم علیه بلوک رویونیست های حزب کمونیست چین» شده است، حضور آن در جنبش کمونیستی جهانی از اهمیت فراوان برخوردار می باشد. حمله از درون چین علیه امپریالیزم چینی که هنوز عکس رهبر کبیر پرولتاریا (مائوتسه دون) در میدان تیانمن آن نصب است، حمله انقلابی، مهم و نقطه عطف در تداوم انقلاب سوسیالیستی در چین به شمار می رود.

حزب کمونیست (مائویست) چین که به طور رسمی در ۲۸ نومبر ۲۰۰۸ تأسیس گردیده است، هدف غائی خود را رسیدن به کمونیزم می داند و با صراحت اعلام می دارد: «این حزب میراث آرزوهای صدر مائو و حزب کمونیست چین در عصر مائوتسه دون می باشد.» این حزب «بلوک خاینان رویونیست حاکم حزب کمونیست چین» را دشمن شماره یک مردم چین می داند و باور دارد که «اگر مرتجعان از زور کار می گیرند، ما هم این کار را خواهیم کرد.»

سازمان انقلابی افغانستان، ضمن حمایت از ایجاد حزب کمونیست (مائویست) چین و مبارزه آن علیه دولت امپریالیستی چین به این باور است که با بریدن چین از مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون و پا گذاشتن دولت آن کشور در رقابت امپریالیستی، نمی توان «حزب کمونیست چین» را دیگر رویونیست خواند. «سازمان انقلابی افغانستان» در نوشته (پیوند با انجوازم، گسست از مارکسیزم) در مورد دولت چین نظرش را بیان داشته است که اینک بار دیگر اکیداً آنرا نقل می کنیم:

«دولت چین بعد از آن که بخش اعظمی از اقتصادش را وارد بازار نمود، کمپنی‌های دولتی و خصوصی چین در رقابت با کمپنی‌های امپریالیستی به استثمار خلق‌های جهان برخاست تا جائی که يك زن سرمایه دار چینی به سه میلیارد دلار سرمایه دست یافت. سرمایه داران چینی در پنج قاره جهان به سوسوکشیدن برای بازار، مواد خام و نیروی کار ارزان مصروف شدند و دولت چین، هانکانگ را با حاکمیت رژیم سرمایه داری انگلیسی نگه داشت و غیره، دیگر رویزیونیست گفتن چین غیرواقعی است. رویزیونیست‌ها هیچ وقت از اداهای مارکسیستی دست بر نمی دارند و همیشه از انقلاب، مارکسیزم و اقتصاد بروکراتیک صحبت می کنند، مواردی که در چین کنونی قطعاً شنیده نمی شود. به این صورت چین حاضر يك امپریالیزم تمام عیار است تا جائی که نمی توان آن را «سوسیال امپریالیزم» نامید.»

سرمایه گذاری‌های بزرگ چین در کشور ما، حمایت از دولت پوشالی، هماهنگی با امپریالیست‌های امریکائی در اشغال و کشتار توده‌های محروم از همه چیز، این دولت را به امپریالیست تمام عیار مبدل کرده و دیگر نمی توان آن را رویزیونیست خواند.

### «سوسیالیزم قرن بیست و یکم»

در پهلوی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی که در نهادهای جهانی گردهم آمده اند و سایر احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی - مائوتسه دون اندیشه بیرون از این نهادها، ما با جریان «سوسیالیزم قرن بیست و یکم» در شماری از کشورهای امریکای لاتین روبه رو هستیم.

این جریان که عمدتاً جنبش بولیواری نام گرفته است، جریانی است که از راه مسالمت آمیز و پارلماناریزم در صدد کسب قدرت سیاسی می باشد. این جریان که مبارزه با بی سوادگی، تولید و عرضه مواد غذایی ارزان، آموزش و پرورش ارزان و اجباری و اجرای برنامه‌های صحتی را از مأموریت‌های بولیواری می داند، در مخالفت با سیاست‌های نیولیبرالیستی اقتصادی امریکا قرار دارد و بر اساس شعار سایمن بولیوار رهبر مبارزات توده‌ئی قرن نوزدهم امریکای لاتین «ما هیچ وقت آرام نخواهیم نشست و هیچ وقت آسودگی خاطر نخواهیم داشت، مگر این که زنجیرهای اسارت خود را از امپراتوری پاره کنیم» علیه سیاست‌های امریکائی عمل می کند.

کشورهای امریکای لاتین از دیر زمانی منحصی «حیاط خلوت» امریکا مطرح هستند. در سال ۱۸۲۰ دولت جیمز مونرو رئیس جمهور وقت اعلام کرد که هیچ کشوری بدون حمایت ممالک متحده نمی تواند در امور داخلی کشورهای امریکای لاتین (امریکای مرکزی، امریکای جنوبی و جزایر کارایب) مداخله کند. بر اساس همین سیاست، امریکا مرزهایش را به وسیله اشغال تگزاس، اریزونا و نیو مکسیکو گسترش داد و بعدها با پیاده کردن سیاست‌های نیولیبرالیستی از طریق مکتب شیکاگو توسط میلتن فریدمن (کسی که سود را جوهر دموکراسی می دانست) در بسا از این کشورها دیکتاتورها را به قدرت رساند. در میان سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ در برازیل، چیلی، آرژانتین و اوروگوئه، دیکتاتورهای خون آشام با حمایت مستقیم نظامی و اقتصادی امریکا به قدرت رسیدند.

چور و چپاول ثروت و دارائی کشورهای امریکای لاتین، روند فقر و تهیدستی توده‌ها را در این کشورها تسریع نمود، چنانچه در اواخر دهه ۱۹۷۰، چهل و یک فیصد توده‌های این کشورها در فقر زندگی می کردند و با سیاست‌های نیولیبرالیستی مکتب شیکاگو، با گذشت هر سال بر تعداد فقراء افزوده می شد که در سال ۱۹۹۰ این فیصدی به ۴۸ درصد رسید.

بی رحمی سیاست‌های نیولیبرالیستی، دولت‌های مستبد و دیکتاتور، ستم و بهره‌کشی امریکا از این «حیاط خلوت»، فقر روز افزون، بیکاری، تراکم ثروت در دست طبقات حاکمه، گذشته پر افتخار مبارزه علیه امپراتوری و ... همه سبب شدند تا شماری از کشورهای امریکای لاتین به خصوص ونزوئلا، بولیویا و اکوادور به مسیر دیگری گام بگذارند،

مسیری که علیه سیاست های نیولیبرالیستی بود: طرد سازمان نفتا و ایجاد «بازار مشترک کشورهای جنوب» (مرکوسور)، کاهش معاملات با صندوق بین المللی پول و ایجاد بانک جنوب، به راه اندازی جنبش بولیواری، جنبش چایستا و بالاخره «سوسیالیسم قرن بیست و یکم».

جنبش بولیواری که عملاً پس از پیروزی هوگو چاوز رئیس جمهور ونزوئلا در دسامبر ۱۹۹۸ آغاز گردید، تأثیرات شگرفی بر سایر کشورهای منطقه گذاشته است، زیرا با آغاز این جنبش و به خصوص با آغاز دولت هوگو چاوز در بهار ۱۹۹۹، ونزوئلا از بیکاری سخت رنج می برد، در شهرها ۲۸ درصد و در روستاها ۳۲ درصد نیروی کار بیکار بودند، اما اصلاحات بولیواری سبب شد که در سال ۲۰۰۶ میلادی سطح بیکاران به ۱۰ درصد در سراسر کشور کاهش بیابد.

کشورهای بولیواری مدل جدید توسعه را روی دست گرفته اند: مدل اجرای اصلاحات به سود توده ها از طریق انتخابات و پارلمانتاریزم. این کشورها سرمایه گذاری های بزرگ خصوصی را متوقف کرده، هزینه های دولتی را افزایش داده، برنامه های جدید رفاهی را روی دست گرفته، شمار بی سوادان را کاهش داده، سن بازنشستگی را پایین آورده و به طرف ملی شدن صنایع، انرژی، مخابرات، استخراج معادن، بانکداری و... روان هستند.

در این میان رئیس جمهور اکوادور در سال ۲۰۰۷ یک قدم پیشتر رفت و پایگاه هوانی امریکا در مانتا را بست. او اعلام کرد که وجود چنین پایگاهی در خاک کشورش تصورکردنی نیست، مگر آن روزی که ایالات متحده نیز استقرار یک پایگاه اکوادور در میامی را مجاز بدانند. سفرهای جورج بوش پسر به کشورهای امریکای لاتین با اعتراضات گسترده توده های لاتینی همراه بود که انزجار و نفرت خلق های امریکای لاتین را از امپریالیست ها و یانکی های غارتگر نشان می دهد.

امپریالیسم امریکا که کشورهای امریکای لاتین را «حیاط خلوت» خود می داند، هر نوع جنبشی را که به حاکمیتش در این خلوتگاه ضربه بزند، دشمن خود دانسته از طریق کودتاها، توطئه ها و حمایت دیکتاتورها و طبقات مستبد حاکمه در صدد از میان بردن آن می باشد. امپریالیست های امریکائی با همین سیاست بارها تلاش کرده اند تا فیدل کاسترو را حذف کنند، علیه چاوز کودتا به راه بیندازند؛ در کلمبیا جایی که جنبش فارک از ۴۸ سال بدینسو مصروف مبارزه مسلحانه علیه دولت مستبد کلمبیا می باشد، از حمایت های مادی و معنوی به دولت دیکتاتورهای این کشور گامی هم عقب ننشسته است. کلمبیا در حال حاضر پس از اسرائیل و مصر، سومین دریافت کننده کمک های نظامی امریکا می باشد. امریکا به بهانه مبارزه علیه تروریسم و مبارزه علیه کورائین، نیروهایش را در کلمبیا مستقر نموده تا جنبش بولیواری را تهدید نماید.

امریکا، جنبش فارک را جنبش تروریستی می داند و ونزوئلا را متهم به حمایت از این جنبش می سازد. جنبش توده ئی فارک در کلمبیا به خطری می رزد که در این کشور ۱ درصد جمعیت ثروتمند، ۴۵ درصد ثروت را در کنترل دارد و نصف زمین های کشاورزی متعلق به ۳۷ ملاک کلان است و اکثریت کلمبیائی ها برای معیشت زندگی فقط از ۳ درصد زمین های قابل کشت استفاده می کنند.

چنانچه تذکر رفت، سازمان انقلابی افغانستان از جنبش های مترقی و سکیولار ضد امپریالیستی کوبا، ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، مبارزات فارک، زاپاتیست ها و سایر جنبش های توده ئی علیه امپریالیست ها، دولت های مستبد و خودکامه در سایر کشورها حمایت می کند و این جنبش ها را در تضعیف هرچه بیشتر امپریالیسم مؤثر می داند، اما باور دارد که «سوسیالیسم قرن و بیست و یکم» که بر بنیاد پلورالیسم و انتخابات و دموکراسی آباد شده، نمی تواند دیکتاتوری پرولتاریا را حاکم سازد، زیرا در جهان طبقاتی، نبرد طبقاتی و تلاش برای احیاء و امحای حاکمیت طبقاتی ادامه دارد که این نبرد از طریق پارلمان و دموکراسی بورژوائی میسر نیست. تا جامعه طبقاتی و منافع طبقاتی موجود است، این

ستیز ادامه دارد و طبقات ارتجاعی برای احیای مجدد خود از هیچ نوع توطئه، کودتا و جنگ خودداری نخواهند ورزید، چنانچه تجارب کودتاها و سوء قصدها در همین کشورها بولیواری نمونه های خوب آن به شمار می رود. تجارب تاریخی به اثبات رسانده که دیکتاتوری طبقاتی، تنها از طریق جنگ طبقاتی و انقلاب قهری می تواند به پیروزی برسد. از همین رو مائوتسه دون اعلام می دارد: «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می شود.» در وضعیتی که امپریالیست ها با شش انحصار (مالکیت تکنولوژی مدرن، کنترل جریان های مالی در سطح جهان، کنترل راه های بهره برداری از منابع طبیعی کره زمین، کنترل وسایل ارتباطی و رسانه ئی، انحصار آبراه ها و انحصار سلاح های کشتار جمعی) دنیا را کنترل می کنند، و تنها امریکا با داشتن بیش از ۷۱۴ پایگاه نظامی در سراسر جهان، پنتاگون خود را به حیث بزرگترین زمین دار جهان تثبیت کرده است؛ پلورالیزم، دموکراسی و پارلمانتاریزم راه رسیدن به سوسیالیزم نیست، کمونیست ها جز انقلاب قهری، راهی برای رسیدن به سوسیالیزم، دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق کمونیزم ندارند.

پوپولیزم، مبارزه مسالمت آمیز، پارلمانتاریزم، پلورالیزم و تن دادن به اصول بورژوائی برای رسیدن به سوسیالیزم، رویونیزم آشکار است. مائو با صراحت، انکار اصول اساسی و حقیقت عام مارکسیزم را رویونیزم می داند و می گوید: «رویونیزم نوعی از ایدیولوژی بورژوازی است. رویونیست ها تفاوت بین سوسیالیزم و کاپیتالیزم، فرق بین دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی را انکار می کنند. آن چه که آنان از آن طرفداری می کنند، در واقع مشی سوسیالیستی نیست، بلکه مشی سرمایه داری است.»

مارکسیزم به ما می آموزد که دوست و دشمن را تشخیص بدهیم و مرزهای طبقاتی را مغشوش نسازیم. مارکسیست ها نبرد طبقاتی را به جلو می برند تا دیکتاتوری پرولتاریا را جایگزین دیکتاتوری بورژوازی سازند، و این امر در اوضاع کنونی جهان نه از طریق پارلمانتاریزم صورت می گیرد و نه هم از طریق پلورالیزم و انتخابات؛ فقط قهر طبقاتی را باید با قهر طبقاتی پاسخ گفت، نه چیز دیگری.

به پیش شماره چهارم (ارگان تیوریک - سیاسی سازمان انقلابی افغانستان) - بخش پنجم